

اختیارات و وظایف اقتصادی دولت اسلامی

دکتر علیرضا لشکری

پاییز ۱۳۹۹

لشکری، علیرضا، ۱۳۴۱-

اختیارات و وظایف اقتصادی دولت اسلامی / علیرضا لشکری - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۳۹۹.
سیزده، ۲۷۴ص. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۵۵۰: اقتصاد؛ ۴۱) (سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)؛ ۲۳۸۲: اقتصاد اسلامی؛ ۴)

ISBN: 978-600-298-324-4

بها: ۳۵۰۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه، ص. [۲۵۷] - ۲۶۹؛ همچنین به صورت زیرنویس.
نمایه.

۱. اسلام و دولت -- ایران -- جنبه‌های اقتصادی. ۲. Islam and state -- Economic aspects -- Iran. ۳. اسلام و دولت. ۴. Islam and state. ۵. اسلام -- جنبه‌های اقتصادی. ۶. Islam -- Economic aspects. ۷. ایران -- سیاست اقتصادی. ۸. Iran -- Economic policy. الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ب. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها(سمت). پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی. ج. The Center for Studying and Compling University. د. عنوان. Books in Humanities (SAMT). Institute for Research and Development in the Humanities

۲۹۷/۴۸۳۲

BP۲۳۱

۷۳۳۹۰۳۵

شماره کتابشناسی ملی



اختیارات و وظایف اقتصادی دولت اسلامی

مؤلف: دکتر علیرضا لشکری (عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه)

ناشران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).

پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی

صفحه‌آرایی: تحریر اندیشه

چاپ اول: پاییز ۱۳۹۹

تعداد: ۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم-سبحان

قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای ناشران محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، نش میدان علوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات ۳۲۱۱۱۳۰۰) نمابر: ۳۲۸۰۳۰۹۰، ص.پ. ۳۱۵۱-۳۷۱۸۵

تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰

مرکز پخش: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۲۶۳۵-۶

www.rihu.ac.ir

info@rihu.ac.ir

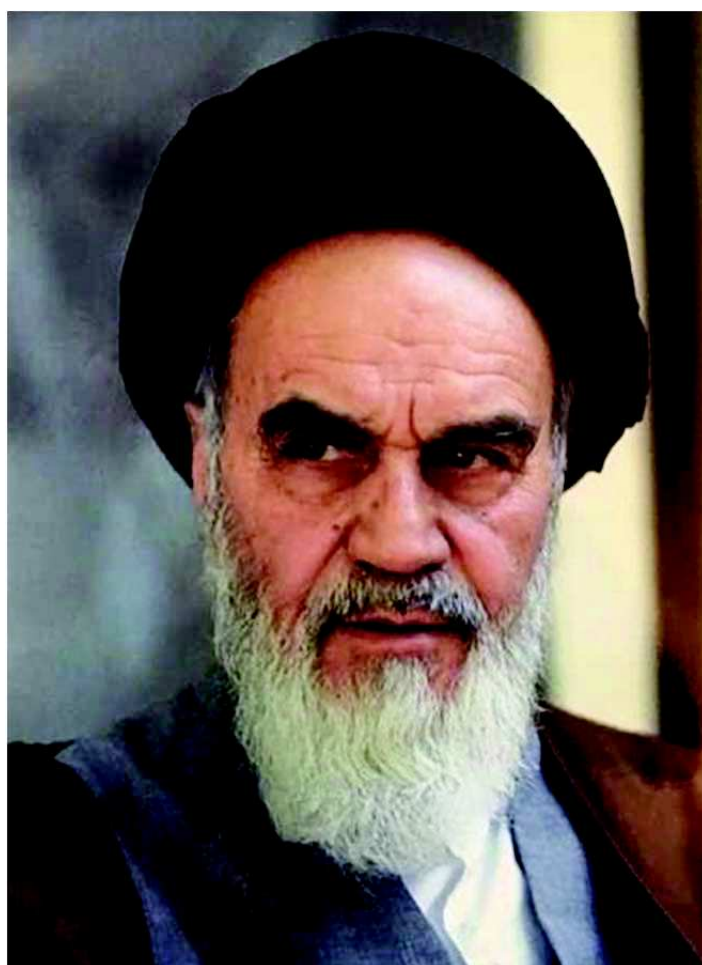
مرکز پخش، نمایشگاه و فروشگاه: تهران، روبه‌روی دانشگاه تهران، حدفاصل خیابان‌های فخر رازی و دانشگاه، مجتمع تجاری-اداری پارسا، واحدهای ۲۰۱ و ۷ و ۸، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، تلفن: ۰۲۵-۶۶۴۰۸۱۴۵-۶۶۴۰۸۱۲۰

۶۶۴۱۷۸۵۷ (فروشگاه)، نمابر: ۶۶۴۰۵۶۷۸

info@samt.ac.ir

www.samt.ac.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



باید زحمت بکشیم تا در همه جناح‌ها خودکفا باشیم، امکان ندارد که استقلال
به دست بیاید پیش از اینکه استقلال اقتصادی داشته باشیم.

صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۴۳۳

پیام پژوهش

نیاز گسترده دانشگاه‌ها به منابع و متون درسی با نگرش اسلامی در رشته‌های علوم انسانی و محدود بودن امکانات مراکز علمی و پژوهشی که خود را موظف به پاسخ‌گویی به این نیازها می‌دانند، ایجاب می‌کند امکانات موجود با همکاری دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی در مسیر اهداف مشترک به خدمت گرفته شود و افزون بر ارتقای کیفی و کمی منابع درسی، از دوباره‌کاری جلوگیری به عمل آید.

به همین منظور پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)؛ پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی، هشتادویکمین اثر مشترک خود را با انتشار کتاب «اختیارات و وظایف اقتصادی دولت اسلامی» به جامعه علمی کشور عرضه می‌کنند.

کتاب حاضر به‌عنوان منبع درسی برای درس «اقتصاد بخش عمومی» برای دانشجویان رشته‌های «اقتصاد» و «اقتصاد اسلامی» در مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد تدوین شده است. امید است که افزون بر جامعه دانشگاهی سایر علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند شوند. از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، ما را در جهت ارتقای کیفی کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی جمهوری اسلامی ایران یاری دهند.

سازمان «سمت»

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

فهرست مطالب

پیشگفتار ۱

بخش اول: مبانی معرفتی دولت و اهداف آن

مقدمه	۷
۱. دولت، عرصه عمومی و اقتصاد	۷
۲. تأثیر شرایط اجتماعی بر نظریه‌های ماهیت دولت	۱۰
۳. نظریه‌های دولت و موضوع پارادایم	۱۳
– لزوم پارادایم در مفاهیم اعتباری همانند مفاهیم تجربی	۱۴
۴. ارزش داوری بودن تبیین‌های دولت در علوم سیاسی و اقتصادی	۱۶
۵. پیدایش دیدگاه «نظام‌مندی» (سیستماتیک) در علوم و تأکید بر هدف	۱۷
۶. فلسفه حیات و نظریه‌های اجتماعی	۱۸

فصل اول: مبانی معرفتی دولت در مکاتب اقتصادی

مقدمه	۱۹
۱. مبانی دولت مدرن در غرب	۲۰
۱-۱. مبانی هستی‌شناسی	۲۰
الف) جهان‌شناسی (با تکیه بر خداشناسی)	۲۰
خداشناسی طبیعی (دئیسم) مبنای سکولاریسم	۲۱
ب) انسان‌شناسی	۲۳
ب-۱. فردگرایی، جامعه‌گرایی و جمع‌گرایی	۲۴
اصالت فلسفی (هستی‌شناسی فرد)	۲۵
فردگرایی معرفت‌شناختی	۲۶
نومینالیسم اجتماعی	۲۷

۲۹	ب-۲. انسان و جامعه.....
۲۹	آیا انسان به‌طور فطری اجتماعی (مدنی بالطبع) است؟.....
۳۲	۱-۲. تأثیر مبانی مدرنیته بر رویکرد کلاسیک‌ها (رویکرد بازارگرا).....
۳۴	۱-۲-۱. ظهور کلاسیک‌ها در بحبوحه پیدایش نظام کارخانه‌ای.....
۳۴	۱-۲-۲. محیط فکری (تبیین مکانیکی از انسان).....
۳۵	۱-۲-۳. نفع‌طلبی؛ انگیزه بنیادین فعالیت‌های اقتصادی (اصول اخلاقی کلاسیک‌ها).....
۳۶	۱-۲-۴. خودتنظیمی بازار و تعادل اقتصادی براساس نفع‌طلبی.....
۳۸	۱-۳. مبانی دولت رفاه.....
۴۰	۱-۳-۱. بررسی دولت رفاه از دو بعد اقتصادی و فلسفی.....
۴۰	الف) نگرش اقتصادی.....
۴۲	ب) دولت رفاه از بعد فلسفه اجتماعی.....
۴۲	دولت رفاه نمادی از حق شهروندی (نگرش رالز).....
۴۴	عقل؛ سازنده اصول اخلاقی.....
۴۴	۱-۳-۲. دولت رفاه؛ دولت ارگانیکی یا مکانیکی؟.....
۴۵	۱-۴. مبانی نظریه انتخاب عمومی.....
۴۹	۱-۵. مبانی نهادگرایی.....
۵۴	۱-۵-۱. اقتصاد نهادگرایی جدید.....
۵۹	۱-۵-۲. اصول اساسی نهادگرایی.....
۵۹	تفاوت‌های دو نهادگرایی قدیم و جدید.....

فصل دوم: مبانی معرفتی دولت در اسلام

۶۳	۱. خداشناسی.....
۶۳	۱-۱. رابطه خدا با طبیعت.....
۶۳	الف. ربوبیت.....
۶۴	ب. هدایت.....
۶۴	پ. مالکیت.....
۶۵	ت. حافظیت.....
۶۵	ج. احاطه.....
۶۵	چ. قیمومیت.....
۶۶	۱-۲. رابطه خداوند با انسان.....
۶۶	الف. هدایت تشریحی.....
۶۶	ب. رازقیت.....
۶۷	۲. جهان‌شناسی.....
۶۹	۳. انسان‌شناسی.....
۷۲	ت-۲. انسان پس از تشکیل جامعه.....

ت-۲-۱. خیر و مصلحت در نگرش اسلامی.....	۷۴
ت-۲-۱-۱. غایت‌گرایی در اسلام.....	۷۴
ت-۲-۱-۲. چیستی غایت و مصلحت در نظام اخلاقی اسلام.....	۷۵
رابطه لذت و سعادت.....	۷۶
غایت‌گرایی خودگرا.....	۷۷
مصالح عمومی در فلسفه سیاسی و اقتصادی اسلام.....	۷۷
تفاوت دیدگاه اسلام در مورد مصلحت با فایده‌گرایی.....	۷۸
ت-۲-۱-۳. رویکرد فلسفی به فرد و جمع در میان اندیشمندان مسلمان.....	۸۱

بخش دوم: اختیارات دولت

مقدمه.....	۸۷
------------	----

فصل سوم: اختیارات دولت در مکاتب اقتصادی

۱. اختیارات دولت و دیدگاه نئوکلاسیک‌ها.....	۸۹
۱-۱. تبیین نخست امر عمومی.....	۸۹
۱-۲. تبیین دوم.....	۹۲
توضیحی درباره برداشت سنتی.....	۹۳
۲. اختیارات دولت در نظریه دولت رفاه.....	۹۷
۳. اختیارات دولت در نظریه انتخاب عمومی.....	۱۰۰
۳-۱. بوروکراسی.....	۱۰۰
۳-۲. رانت‌جویی.....	۱۰۲
۳-۳. اقتصاد سیاسی قانون اساسی.....	۱۰۳
۴. اختیارات دولت و نهادگرایی.....	۱۰۴
۴-۱. دولت، نهادها و انگیزه‌ها و رفتارهای انسان.....	۱۰۷
خلاصه فصل.....	۱۰۸
نظریه نئوکلاسیک.....	۱۰۸
نظریه دولت رفاه.....	۱۰۹
نظریه انتخاب عمومی.....	۱۱۰
نهادگرایی.....	۱۱۱

فصل چهارم: اختیارات دولت اسلامی در حوزه اقتصاد

مقدمه.....	۱۱۳
۱. اصل اولی در نظام سیاسی و اقتصادی اسلام در مورد دخالت دولت.....	۱۱۴
۱-۱. معنای اصل اولی در فقه.....	۱۱۴
۱-۲. اصل عدم ولایت (آزادی فردی).....	۱۱۴

۱-۳. اصل عدم ولایت در فقه.....	۱۱۵
۱-۴. اصل ولایت.....	۱۱۶
۲. رویکرد فقیهان به اختیارات دولت و مصالح عمومی.....	۱۲۱
۳. مصالح عمومی در فلسفه سیاسی-اقتصادی نظام اسلامی.....	۱۲۵
۴. نتیجه: دولت اسلامی، خیر لازم.....	۱۲۶
۵. چپستی مصلحت به مثابه مبنای دخالت دولت.....	۱۲۷
تفاوت اساسی میان اهل سنت و شیعه در مورد جایگاه مصلحت.....	۱۲۹
۶. اولویت و ترتیب مصالح.....	۱۳۰
۶-۱. قاعده تقدیم اهم بر مهم.....	۱۳۰
۶-۲. ملاک تعیین امور اهم و مهم.....	۱۳۱
۷. کارایی و عدالت در اقتصاد اسلامی.....	۱۳۲
۷-۱. مقدمه.....	۱۳۲
۷-۲. کارایی و عدالت در ادبیات اقتصاد اسلامی.....	۱۳۳
۷-۳. کارایی در اقتصاد متعارف.....	۱۳۹
۷-۴. ارزیابی مفهوم کارایی در منظومه اندیشه اسلامی.....	۱۴۰
۷-۴-۱. بنیان‌های کارایی در نگرش اسلامی.....	۱۴۱
۷-۴-۲. الف- رفاه امری ذهنی؟.....	۱۴۲
۷-۴-۲. ب- جهانشمولی و عمومیت رفاه.....	۱۴۴
۷-۴-۲. ج- رفاه امری جمعی؟ / نگرش اسلامی در قبال فردگرایی ذره‌ای.....	۱۴۴
۷-۴-۳. اهمیت عدالت در نگرش اسلامی.....	۱۴۶
۷-۴-۳-۱. عدالت شرط تحقق رفاه در اندیشه اسلامی.....	۱۴۶
۷-۴-۴. رشد پایدار و کارایی.....	۱۴۹
۷-۴-۵. تخصیص منابع و جامعه.....	۱۵۰
۵. چپستی مصلحت به مثابه مبنای دخالت دولت.....	۱۵۰
خلاصه فصل.....	۱۵۲

بخش سوم: وظایف دولت

مقدمه.....	۱۵۷
------------	-----

فصل پنجم: وظایف دولت در مکاتب اقتصادی

۱. وظایف دولت در نگاه لیبرال‌ها.....	۱۵۹
مقدمه.....	۱۵۹
۱-۱. لیبرال‌هایی که به مشروعیت دولت معتقد نیستند.....	۱۶۰
۱-۲. دولت مشروع؛ دولت حداقلی.....	۱۶۱
آدام اسمیت و وظایف دولت.....	۱۶۱

۱۶۲ تلقی لیبرال‌ها از بازار آزاد و وظایف دولت
۱۶۳ لیبرال‌ها و قانون
۱۶۴ قانون و عدالت اجتماعی
۱۶۵ عدالت اجتماعی و نظام بازار
۱۶۶ مالیات در دولت حداقلی
۱۶۸ دولت و سیاست‌های اقتصادی
۱۶۹ ۲. نظریه انتخاب عمومی
۱۷۲ ۳. دولت رفاه
۱۷۵ ۴. نهادگرایی
۱۷۶ ۴-۱. دولت و توسعه اقتصادی
۱۷۸ ۴-۲. جایگاه دولت در تجربه‌های توسعه اقتصادی
۱۸۱ سازوکار تأثیر نهادها بر توسعه اقتصادی
۱۸۲ خلاصه فصل
۱۸۴ نظریه انتخاب عمومی
۱۸۵ دولت رفاه
۱۸۵ نهادگرایی

فصل ششم: وظایف دولت اسلامی و اهداف آن

۱۸۷ ۱. امنیت، فصل مشترک مکاتب در مورد وظیفه دولت
۱۸۸ ۲. منشأ اختلاف در مورد دیگر وظایف دولت
۱۸۹ ۳. هدف اساسی حکومت اسلامی
۱۹۰ ۴. اهداف میانی یا وظایف دولت
۱۹۳ ۴-۱. آموزش
۱۹۳ ۴-۱-۱- اول: جایگاه آموزش در مکاتب اقتصادی
۱۹۳ الف. افزایش اهمیت آموزش و پرورش در دوره معاصر
۱۹۵ ب. آموزش به‌عنوان عاملی برای رشد (توسعه انسانی)
۱۹۶ پ. اقتصاد دانایی محور و آموزش
۱۹۷ ت. آموزش به‌مثابه حق انسانی
۱۹۸ ث. پیامدهای جانبی
۱۹۹ ج. آموزش به‌عنوان یک کالا یا پیامد خارجی اقتصادی
۲۰۰ آموزش به‌عنوان یک کالای رایگان
۲۰۱ ۴-۱-۱. دوم: آموزش در اسلام
۲۰۲ جایگاه علم در اسلام
۲۰۳ ماهیت علم و وظیفه مسلمانان
۲۰۵ ۴-۲. دلایل نقش آفرینی دولت در حوزه علم‌آموزی

۲۰۵	الف. آموزش به‌عنوان حق شهروندی در اسلام.....
۲۰۷	ب. علم وسیله‌ای برای رشد و پیشرفت.....
۲۰۹	پ. آموزش و عدالت اجتماعی.....
۲۱۱	۳-۴. بهداشت و سلامت.....
۲۱۳	الف. دلایل اقتصادی برای دخالت دولت در بخش سلامت.....
۲۱۳	۱. اطلاعات ناقص.....
۲۱۳	۲. رقابت محدود.....
۲۱۴	۳. پوشش ناقص مراقبت‌های بهداشتی و فقر.....
۲۱۵	۴. سلامتی به‌عنوان کالایی با آثار جانبی مثبت.....
۲۱۵	۵. اثر سلامت بر رشد اقتصادی.....
۲۱۶	ب. دلایل غیراقتصادی دخالت دولت:.....
۲۱۶	۱. سلامتی به‌عنوان یک حق.....
۲۱۷	۲. عدالت و سلامتی.....
۲۱۸	۳-۴. تثبیت ارزش پول ملی.....
۲۱۹	دیدگاه‌ها در مورد وظیفه دولت در تثبیت ارزش پول.....
۲۱۹	دلایل طرفداران تثبیت ارزش پول به‌مثابه وظیفه دولت.....
۲۲۴	یادآوری در مورد مفهوم ذخیره ارزش.....
۲۲۵	نتیجه مطالب در مورد تثبیت ارزش پول.....
۲۲۶	۳-۴. ۵. توازن به‌مثابه وظیفه دولت اسلامی.....
۲۲۶	اهمیت عدالت.....
۲۲۷	معنای توازن.....
۲۲۹	عدالت اقتصادی؛ توازن یا رفع فقر.....
۲۳۰	ادله توازن.....
۲۳۱	تعمیم موضوع در مقابل سرایت حکم.....
۲۳۳	تحقق عدالت اقتصادی از مجرای توازن.....
۲۳۵	توازن و وظایف دولت اسلامی.....
۲۳۵	خلاصه فصل.....
۲۳۷	۵. وظایف دولت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.....
۲۳۸	ویژگی‌های محیط اجتماعی جمهوری اسلامی.....
۲۳۸	شرایط تحقق محیط اجتماعی جمهوری اسلامی.....
۲۳۹	۱-۵. دولت در مواد قانون اساسی.....
۲۴۰	الف) مالکیت دولتی در نظام اقتصادی قانون اساسی.....
۲۴۲	ب: وظایف دولت در قانون اساسی.....
۲۴۲	۱. امنیت.....
۲۴۲	امنیت خارجی.....

۲۴۳	ب. امنیت داخلی (قضا و دادگستری)
۲۴۳	۲. حفظ استقلال و اقتدار نظام جمهوری اسلامی در زمینه‌های گوناگون و تعقیب منافع آن
۲۴۴	۳. عدالت اجتماعی و اقتصادی
۲۴۴	ریشه‌کن کردن فقر همراه با برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، با حفظ آزادگی او
۲۴۶	۴. آموزش و پرورش
۲۴۶	۵. ممانعت از سلطه برخی گروه‌ها بر اقتصاد
۲۴۶	۶. تحکیم ارزش‌های اخلاقی
۲۴۷	۷. مشارکت مردم در عرصه‌های گوناگون و اقتصاد
۲۴۸	۵-۲. دولت و تجربه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
۲۵۱	علل و عوامل افزایش نقش تصدی‌گری دولت بعد از انقلاب اسلامی
۲۵۱	۱. وضعیت اقتصاد ایران در شرایط انقلاب اسلامی
۲۵۲	۲. حاکمیت دیدگاه‌های توسعه‌مبته بر تأکید بر توزیع
۲۵۳	۳. شرایط انقلابی
۲۵۳	۴. جنگ تحمیلی
۲۵۴	پس از جنگ تحمیلی
۲۵۷	فهرست منابع

نمایه‌ها

۲۷۱	نمایه اصطلاحات
۲۷۴	نمایه اشخاص

پیشگفتار

زندگی اجتماعی آدمیان با گذشت سال‌ها و قرن‌ها با پیدایش و نقش‌آفرینی پدیده‌های گوناگون اجتماعی همراه با پیچیدگی فزاینده بوده است. این دگرگونی‌ها در دهه‌های اخیر شتاب بیشتری هم پیدا کرده و به‌عنوان بخش جدایی‌ناپذیر حیات انسان تلقی شده است. برخی از این پیشرفت به تکامل اجتماعی انسان تعبیر می‌کنند و آن را به دیده تکامل طبیعی انسان می‌نگرند و برخی نیز پا را فراتر گذاشته و این تکامل را مانند تکامل طبیعی جبری می‌شمرند.

جنبه مهمی از این پیشرفت‌ها، گذشته از پیشرفت‌های انسان در حوزه ارتباط با طبیعت و تسلط او بر جهان پیرامونش، به ساختارهای جامعه بشری مربوط است. ساختار جامعه بشری همراه با تحول در زندگی اقتصادی دچار تغییر شده و در بستر تقسیم کار و تخصصی‌تر شدن فعالیت‌ها از گستردگی رو به پیچیدگی گذاشته است. در این گذار، دولت، مهم‌ترین و تأثیرگذارترین عنصر بوده است و قدمتی به درازای تاریخ زندگی اجتماعی بشر دارد. انسان‌ها در کنار تسلط تدریجی و بهره‌برداری از طبیعت با مسئله مالکیت روبه‌رو شدند و با پذیرش زندگی اجتماعی نیازمند قواعدی برای حفظ حدود و ثغور خود و مایملکشان شدند. دولت، که تدبیر انسان و مولود ضرورت تنظیم روابط میان انسان‌ها بود، به بخشی از حیات اجتماعی او تبدیل شد. بدین ترتیب دولت اساساً در روند تکاملی زندگی انسان و برای تسهیل در دستیابی به اهداف انسان به وجود آمده و آشکار است که با چگونگی تنظیمات و سامان جامعه همراه با پیچیده‌تر شدن جوامع انسانی و روابط اجتماعی انسان‌ها نیز اشکال پیچیده‌تری یافته و از همین‌رو بر دامنه مباحث نظری در مورد دولت افزوده شده است.

تأملات فلسفی در مورد بهترین ساماندهی و تنظیم نهادهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی از مباحث مهم و پیشینی تعیین جایگاه دولت در یک نظام اقتصادی است؛ چنانچه فیلسوفان سیاسی

در پی تأسیس اصولی مبنایی هستند تا براساس آن شکل مشخصی از دولت توجیه و تبیین شود و نشان دهد که چگونه افراد در یک دولت خوب از حقوق مسلم خود برخوردار می‌شوند.

در چنین مبحثی مقولاتی مانند کیفیت زندگی انسانی، از پیش تعیین نشدن شکل دولت و انتخاب شکل آن از سوی مردم و چرایی تمایز دولت خوب از بد بحث می‌شود. بر این اساس پدیده دولت و رابطه آن با نحوه زندگی و فعالیت‌های بخش خصوصی یکی از دغدغه‌های اساسی نظام‌های اقتصادی را تشکیل می‌دهد. جایگاه ترسیمی نظام‌های اقتصادی برای دولت، نقطه افتراق مهمی میان نظام‌های اقتصادی و جوامع انسانی تشکیل می‌دهد.

این تفاوت دیدگاه در تعیین جایگاه دولت تا حد زیادی به مطالب پیشینی و پایه‌ای‌تر برمی‌گردد. در واقع هر یک از منظومه‌های فکری یا پارادایم‌ها براساس نوع نگرشی که به مقوله‌هایی مانند چیستی جهان آفرینش و سرنوشت آن و مسائل مربوط به حیات فرد و جامعه دارند، روابطی متفاوت میان انسان و دیگر موارد مربوطه شناسایی می‌کنند و بر آن اساس جایگاهی برای دولت مناسب تشخیص می‌دهند. از این‌رو شناخت ریشه‌ای جایگاه دولت و اختیارات و وظایف آن بدون نظر به مطالب و رهنمودهای پیشینی مؤثر بر آن امکان‌پذیر نیست.

در فصل نخست این کتاب این‌گونه مطالب با عنوان مبانی مکاتب مختلف ارائه می‌شود.

در حقیقت اعتقاد به اختیاراتی برای دولت برای اینکه بتواند وظایفی را در حوزه حیات اجتماعی انجام دهد به مباحث هستی‌شناختی مانند چیستی انسان، جامعه و جهان پیوند می‌خورد و متناسب با دیدگاه‌هایی که در این موارد وجود دارد، مواضع متفاوتی در مورد اختیارات و وظایف دولت نیز شکل گرفته است. از همین‌رو برای بررسی عمیق‌تر وظایف و اختیارات دولت اسلامی در مقایسه با مکاتب رقیب، گریزی از پرداختن به جنبه‌های مبنایی این دیدگاه‌ها نیست.

بر این اساس کتاب پیش رو پیش از پرداختن به اختیارات و وظایف دولت به مبانی معرفتی مکاتب مورد توجه در علوم اقتصادی و اسلام می‌پردازد تا افزون بر اینکه نقاط اساسی افتراق میان آنها آشکار شود بستر لازم برای مبحث اختیارات و وظایف فراهم شود. در همین راستا پس از آنکه در بخش نخست مبانی مکاتب گوناگون بحث شد، در بخش دوم اختیارات دولت و در بخش سوم وظایف دولت بررسی می‌شود. از سویی هر بخش خود مشتمل بر فصلی در مورد مواضع اسلامی و فصل دیگر در مورد مواضع مکاتب رقیب است. بنابراین در فصل اول از بخش نخست مبانی معرفتی دولت در مکاتب مطرح اقتصادی و در فصل دوم آن مبانی معرفتی دولت در اسلام بررسی می‌شود.

بخش دوم این کتاب اختیارات دولت در مکاتب اقتصادی و اسلام را در دو فصل جداگانه مطالعه می‌کند. دو فصل بخش سوم نیز وظایف دولت را به‌طور جداگانه در این مکاتب کنکاش کرده است. نکته‌ای که پیش از ورود به بخش‌های کتاب باید نوشت این است که در موارد زیادی نوع استفاده و کاربرد دو واژه اختیارات و وظایف به‌گونه‌ای متذکر شد که از آن ترادف فهمیده می‌شود و شاید چنین به نظر آید که علی‌القاعده اختیارات و وظایف یک چیز بوده و در یک بخش باید گنجانده شود؛ اما این کتاب با اذعان به رابطه نزدیک این دو مبحث را دارای دو رتبه می‌داند و بر همین اساس در دو بخش قرار می‌دهد.

تردید نیست که اختیارات و وظایف لازم و ملزوم یکدیگرند. تعریف وظایفی مشخص برای دولت لزوماً همراه با اختیاراتی برای دولت برای انجام آن وظایف است. چنانچه وظیفه تأمین امنیت باید همراه با اختیاراتی برای وضع برخی محدودیت‌ها بر آزادی‌های فردی است. همین‌طور تأمین بهداشت و سلامت عمومی مستلزم اعطای برخی اختیارات برای تأمین مالی آن مانند جمع‌آوری مالیات است. بر همین اساس می‌توان اختیارات دولت را بجای و شایسته دانستن امر تصمیم‌گیری و صدور فرمان مرتبط با آن دانست. درحقیقت حوزه اختیارات دولت بیانی از نیاز جامعه به تصمیم‌گیری و محق بودن دولت در گرفتن تصمیم است.

بدین ترتیب اگر مشروعیت را به حقانیت دولت پیوند بزنیم معنای بحث اختیارات دولت به‌گونه‌ای با بحث مشروعیت دولت، که خارج از حوزه مطالعه این کتاب است، مرتبط می‌شود. مشروعیت را می‌توان توجیه عقلانی و مستدلّ نیاز به تصمیم‌های دولت و اعمال آن دانست. در این دیدگاه دولت در تصمیم‌گیری و اعمال آن دارای حق است. در این صورت، جدای از بحث منشأ چنین حقی، حکمرانی حاکم صحیح و اطاعت مردم از دولت نیز مطلوب خواهد بود. به رسمیت شناختن چنان حقی برای حاکمان از سویی بستگی تام و تمامی به باورها و رویکردهای معرفتی هر مکتب به جهان، انسان و جامعه دارد و از سویی منشأ وظایفی برای دولت‌ها و حاکمان خواهد شد؛ زیرا این حق برای آن است که انسان و جامعه به موقعیتی رهنمون شود که مطلوب شمرده می‌شود. وظایف دولت بیانی از مهم‌ترین عناوینی است که با تحقق آن، جامعه به سوی موقعیت مطلوب حرکت می‌کند؛ بنابراین مبحث اختیارات دولت به‌طور منطقی در مرتبه‌ای مقدم بر وظایف آن قرار گرفته است. در پایان از زحمات گروه اقتصاد اسلامی سازمان سمت، و به‌ویژه دکتر محمدتقی گیلک حکیم آبادی، که با ارزیابی عالمانه به بهبود اثر یاری رساندند و بر غنای آن افزودند صمیمانه قدردانی می‌شود.

بخش اول

مبانی معرفتی دولت و اهداف آن

مقدمه

چگونگی رابطه دولت با مردم و بخش خصوصی براساس نوع نگرشی که در طول تاریخ به انسان، جامعه و مفاهیم مرتبط با آنها مانند سعادت و خوشبختی وجود داشته تبیین می‌شود. از همین‌رو بررسی برخی مفاهیم و جنبه‌هایی مفید و بلکه لازم هستند که بر تبیین یاد شده تأثیرگذارند. برخی از جنبه‌های مهم در ادامه اشاره می‌شود:

۱. دولت، عرصه عمومی و اقتصاد

مفهوم دولت با کارکردهایی کاملاً در هم تنیده است که از سیاست و اقتصاد انتظار می‌رود و برای فهم مفهوم دولت به‌ناچار باید مفهومی از سیاست را بازشناخت که مورد پذیرش قرار دارد. سیاست از نظر برخی نمایانگر عمل فرمانروایی بر اجتماع بوده و به تشکیلاتی وابسته است که قدرت لازم برای برقراری نظم و مجازات نافرمانی را داشته باشد. سیاست در این صورت مستلزم کارهایی از جمله حمایت از افراد، حفاظت از تمامیت اجتماع، وضع مقررات برای سامان زندگی اجتماعی، دادگستری و مقابله با خلافتکاری‌ها و سرانجام تصمیم‌گیری امور عمومی است (اوزر، ۱۳۸۶، ص ۲).

بنابراین، دولت در رابطه با سه مقوله مهم و سرنوشت‌ساز زندگی نوع بشر می‌تواند تأثیرگذاری قابل توجهی داشته باشد. دولت از سویی همراه با خودمختاری جمعی است. این مقوله با کل اجتماع و مقررات زندگی جمعی و حیات اجتماعی مرتبط است. حوزه دومی که دولت بر آن تأثیر دارد خودمختاری فردی است؛ زیرا توانایی فرد برای انتخاب اهداف مورد نظر خویش شرط حتمی خودمختاری جمعی است. دولت همچنین با فضای سیاسی مرتبط است

که دو ویژگی خودمختاری فردی و جمعی بتوانند در آن فضا فعلیت یافته و هر کدام نقش خویش را ایفا کند. چنین فضایی فضای صلاح همگانی است که در آن هم همکاری عادلانه در سطح جامعه و هم امکان پی جویی صلاح و مصلحت و ارائه شیوه‌ای از زندگی وجود دارد که مورد نظر افراد است. از نظر برخی سیاست اساساً همین صلاح و مصلحت همگانی است که با شور و صلاح‌دید و عمل از روی اختیار اعضای یک جامعه همراه است (همان، ص ۳).

دولت با احراز ویژگی سازماندهی فعالیت‌های اجتماعی و هدایت اعضای جامعه برای دستیابی به اهدافی معین به توانایی فوق‌العاده‌ای دست می‌یابد. برخی این قدرت طراحی را منشأ اختلاف اساسی میان دولت نوین در غرب و دولت قدیم و آنچه در یونان باستان دنبال می‌شد، دانسته‌اند. دولت جدید همه فعالیت‌ها را برای افزایش قدرت تولید و در نتیجه بهبود سطح رفاه طراحی کرده است؛ اما در یونان باستان دولت‌شهر برای آن طراحی شده بود که انسان بتواند قابلیت‌های خود را در راه هدف‌های مورد نظر خویش به کار اندازد. در چنان طراحی انسان در هماهنگی کامل با طبیعت و تداوم طبیعت انسانی مورد نظر بود و دولت‌شهر نیز داعیه داری کمال وحدت و هماهنگی زندگی انسان‌ها را داشت.

بنابراین، حوزه خصوصی و حوزه عمومی از یکدیگر تمایز مشخصی داشت. در حوزه خصوصی انسان‌ها با تأمین نیازهای اولیه‌شان از ضروریات خویش فارغ و رها می‌شدند و در حوزه عمومی به‌عنوان شهروندانی برابر در جستجو و تعیین مصالح همگانی بودند. بدین ترتیب، زندگی اجتماعی حوزه متمایزی از قلمرو اقتصادی داشت و به معنای اداره زندگی خصوصی و اقتصادی مردم نبود.

هانا آرنت با تکیه بر چنین تفاوتی تعریف متفاوتی از سیاست ارائه می‌دهد. مطالعه وی در مورد سیاست و دولت در عصر جدید اگرچه در تقابل با دیدگاه دیگر فیلسوفان سیاسی قرار می‌گیرد، اما این نقطه‌نظر بسیار آموزنده است که زوایایی از دولت نوین را آشکار می‌کند.

از نظر آرنت سیاست که کنش‌ها و کردارهای عمومی انسان است، آزادی و اختیار و فاعلیت انسان را در خود نهفته دارد. بنابراین، سیاست همان عرصه آزادی انسان است. آزادی اساساً علت همزیستی انسان‌ها در سازمان اجتماعی است و بدون آزادی سیاست بی‌معناست. آزادی علت وجودی سیاست است. از این رو سیاست در تقابل با ساخت‌گرایی، جبرگرایی و عمل‌گرایی قرار می‌گیرد (بشپیره، ۱۳۷۸، ص ۱۳۲).

بدین ترتیب، در نظر آرنت در حوزه عمومی شهروندانی آزاد و برابر برای تعیین و تصویب

صلاح همگانی گرد هم می‌آیند. آزادی که مشارکت در حوزه عمومی است در حوزه عمومی قابل دستیابی است. یونانیان باستان با تفکیک حوزه خصوصی و اقتصادی از حوزه عمومی فرصت پی‌جویی کمالات انسانی را در حوزه عمومی فراهم می‌کردند.

اما در دوران جدید دولت شکل سیاسی نوینی از زندگی انسان را ارائه می‌کند که در آن مرز میان قلمرو خصوصی و عمومی رو به زوال است. اکنون قلمرو عمومی از سوی قلمرو خصوصی مورد تهاجم قرار گرفته و به عرصه‌ای برای مدیریت برآوردن نیازها و کارهای تولیدی و حتی فعالیت‌ها و مسائل خانوادگی تبدیل شده است. بدین ترتیب جامعه به سازمان همگانی روند زندگی تبدیل شده است و شاید به همین سبب باشد که حاکمیت اجتماعی در زمان به نسبت کوتاهی همه اجتماعات نوین را به جامعه‌های کارگران و کارمندان تبدیل کرده است. سازمان نوین زندگی سیاسی انگیزه هم‌رنگی با جماعت را به همراه دارد و بیشتر از آنکه انسان را به گزینش‌هایی آزادانه سوق دهد به زندگی اضطراری و سخت‌کوشانه محکوم می‌کند.

در نتیجه ماهیت چنین سازمانی در تقابل با سازمانی قرار می‌گیرد که درصدد تکامل استعدادهای انسانی است؛ تکاملی که مرهون حفظ گوناگونی و رقابت میان انسان‌هاست.

سیستم اجتماعی-دولتی به قلمرو خصوصی نیز آسیب می‌رساند. اقتصاد فراگیر تقریباً تمامی فعالیت خانواده را دربر می‌گیرد و استقلال فرد را از بین می‌برد؛ حتی مالکیت خصوصی نیز که در گذشته از عرصه عمومی مستقل بود اکنون به ابزاری برای انباشت دارایی‌ها در فرایند اجتماعی تبدیل شده که باب مداخله دولت بر آن گشوده است.

بدین‌سان و با خصوصی شدن حوزه عمومی، دولت، که قدرت سیاسی جامعه را در دست دارد، می‌تواند اصول و منافع را دنبال کند که دیگر فراگیر و همگانی نبوده و متضمن منافع عمومی نیست. معنای دولت در شرایطی که قلمرو منافع عمومی خصوصی شده است این است که قدرت سیاسی به اصول و منفعی پیوند بخورد که همگانی نیست. در نتیجه دولت با پذیرش منافع خصوصی و معیارهای خاص اقتصادی مانند کارایی، تولید و سودآوری دیگر از منافع همگانی پشتیبانی نمی‌کند و به ضرورت از افرادی حمایت می‌کند که در مبارزه برای بقا و افزایش سرمایه خود، طرف نزاع‌اند.

نقش دولت حمایت از ساختارهای تولید و مبادله برای افزایش و بهبود معیارهای یادشده است. بدین ترتیب، دولت قدرت سیاسی را مصادره می‌کند و در قامت مدیر اقتصادی، عبارت از

مجموعه‌ای از کارشناسان می‌شود. دولت به‌عنوان ابزار کارآمد تولید و کسب سود، قدرتی با سلسله‌مراتب خاص خود را سامان می‌دهد؛ سلطه‌ای که رابطه یادشده سامان می‌دهد، نفع نخبگان اقتصادی و سیاسی را تضمین می‌کند.

بنابراین، دولت دستگاه اداری جامعه است که محتوای سیاست، مشاوره و عمل اختیاری برای نیل به صلاح همگانی را از بین می‌برد و به مفهومی از قدرت تکیه می‌زند که هسته اصلی آن سودگرایی است (اوزر، ۱۳۸۶، ص ۸).

دیدگاه آرنت به خوبی تغییر ایدئولوژی و هدف‌گذاری در دولت نوین را نشان می‌دهد. این هسته در دو الگوی بزرگ سازماندهی اجتماعی عصر حاضر، لیبرالیسم و سوسیالیسم، مشترک است. در این دو گونه سازماندهی، اصل اساسی تقدم نیازمندی‌ها و ساختارهای اقتصادی بر همه جنبه‌های دیگر حیات انسان به‌ویژه جنبه‌ای سیاسی آنکه ارزش‌هایی مانند آزادی و مصلحت همگانی و هدف‌های دیگر است را شامل می‌شود. در این دولت صلاح اجتماعی از درجه افزایش تولید و بهبود شرایط مبادله دیده می‌شود. هدف از عمل اجتماعی فراهم آوردن امکان بازدهی داشته‌های افراد و پی‌ریزی جامعه وفور و فراوانی است. هم لیبرال‌های اقتصادی و هم سوسیالیست‌ها بر این نظرند که برقراری آزادی منوط به همسازی بین تضادهای اقتصادی و اجتماعی و در حقیقت فروکاستن سیاست به مدیریت اقتصادی مستلزم قدرت سرکوبگرانه و دیوان‌سالارانه است.

بنابراین، یک نکته اساسی در مورد حوزه وظایف و اختیارات دولت این است که اساساً حوزه عمومی و آنچه باید در این حوزه دنبال شود شناسایی شود. مکاتب و گرایش‌های مختلف فلسفی، اجتماعی و اقتصادی از چنین خاستگاهی راه خود را از دیگران جدا کرده و به نتایج متفاوتی نیز می‌رسند.

۲. تأثیر شرایط اجتماعی بر نظریه‌های ماهیت دولت

در بررسی چپستی دولت و اختیارات و وظایف آن می‌توان با استناد به نگرشی وسیع‌تر و مبنایی‌تر گفت که نه‌تنها شرایط حیات انسان دچار تغییر و تحول می‌شود، بلکه نظریه‌هایی که فقط مبتنی بر فکر و اندیشه بشرند، همانند پدیده‌های فرهنگی و نهادهای دیگر، به زیست جهان خود وابسته شده و متناسب با شرایط و زیست جوامع مختلف ارائه و به کار گرفته می‌شوند.

از این منظر، همان‌طور که دولت‌ها مولود شرایط اجتماعی خویش هستند، نظریه‌هایی که در مورد دولت‌ها ارائه می‌شود نیز متناسب با این شرایط و نیازهای مربوط است. نظریه‌های اجتماعی در درون هر جامعه و در تعامل با زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی جامعه خود شکل گرفته و تولید می‌شود. بدین ترتیب، نظریه‌های اجتماعی برآمده از شرایط و نیازهای یک جامعه بوده و ناظر به توضیح و تبیین و یا رفع مشکلات و مسائل جامعه یاد شده است. به‌طور کلی نظریه‌پردازان در خلاً اندیشه‌ورزی و نظریه‌پردازی نمی‌کنند؛ بلکه جریانات فکری بر بستری از شرایط اجتماعی جامعه خود حرکت می‌کنند.

این سخن در صورتی می‌تواند مورد توجه قرار گیرد که تأثیر احتمالی امور دیگر بر نظریه‌پردازی را نفی نکرده و همچنین مستلزم آن نباشد که وجود شرایط خاص اجتماعی لزوماً و جبراً اندیشمندان را به نظریه‌ای خاص سوق می‌دهد و بنابراین شرایط اجتماعی علت تامه برای بروز و ظهور ایده‌ای خاص تلقی نشود، در این صورت به معنای تأکید بر نقش آفرینی شرایط اجتماعی هر دوره به‌عنوان زمینه و بستری برای اندیشیدن پیرامون مسائلی خاص و تولید نظریه در زمینه آن مسائل و مشکلات مربوط به آن است. به‌دیگرسخن، با ورود انسان به جامعه و تعامل با دیگران در درون روابط و ساختارها و سنت‌ها و هنجارهایی قرار می‌گیرد و در نتیجه شرایط اجتماعی زمینه‌ساز تفکر و اندیشیدن اندیشمند شده و دانش وی نیز تحت تأثیر سنت و فرهنگ جامعه قرار می‌گیرد و از این‌رو گفته می‌شود که نظریه‌ها، تحت تأثیر شرایط تاریخی و روابط اجتماعی انسان بوده و از آنجاکه جوامع و موقعیت آنها متغیر و متفاوت است، روش‌ها و برداشت‌ها متفاوت خواهد بود (توسلی فرید، ۱۳۶۶، ص ۱۰).

بدین ترتیب حیات و مرگ نظریه‌ها به شرایط اجتماعی پیوند می‌خورد و در صورتی نظریه کنار گذاشته می‌شود که با واقعیت‌های اجتماعی و تاریخی سازگار نباشد و یا اینکه آن را در شرایط جدید اجتماعی نتوان استفاده کرد.

از سویی موضوع علوم اجتماعی نیز در درون جامعه شکل می‌گیرد و با تحولات و دگرگونی‌های جامعه پیوندی وثیق دارد؛ زیرا روابط میان انسان‌ها و کنش متقابل آنها که موضوع علوم اجتماعی را تشکیل می‌دهد در درون جامعه صورت می‌گیرد؛ اما خود جوامع هم براساس و محوریت اموری از جمله ارزش‌های حاکم بر جامعه شکل می‌گیرند. در نتیجه ارزش‌های جوامع در ساخت جوامع و شکل‌گیری روابط اجتماعی تأثیرگذار بوده و بالمآل در شناخت

موضوعات علوم اجتماعی نقش آفرینی می‌کند. بنابراین، به نظر می‌رسد شناخت شرایط اجتماعی نظریه‌ها مؤلفه‌ای مهم و اساسی در شناخت آنها می‌باشد.

بی‌تردید دولت یکی از مهم‌ترین موضوعات و پدیده‌های اجتماعی و اقتصادی است. تاریخ سیاسی نشان می‌دهد تاکنون اجتماعی بزرگ‌تر از دولت ملی تشکیل نشده است. در هر دولت ملی و در اجتماعات متشکله پیش از آن هم آنچه تجربه شده موجودیت ارزش‌های حاکم به‌مثابه مرام‌ها، دین‌ها، ایدئولوژی‌ها و دیگر مجموعه ارزش‌های موجد انسجام اجتماعی است (حریری اکبری، ۱۳۷۴، ص ۱۰۷-۱۲۳).

در نتیجه دولت نیز براساس مبانی ارزشی و ارزش‌هایی به وجود می‌آید که شکل‌گیری و نوع روابط دولت، مردم و... را تعیین می‌کنند.

بنابراین، یک جنبه از بررسی نظریه‌های دولت به نوع روابط اجتماعی حاکم بر جامعه و اقتضائات ارائه آن نظریات مرتبط است؛ از این‌رو نوع نگرش به دولت تا پیش از رنسانس با نوع نگرش به آن پس از رنسانس کاملاً متفاوت است. نظریاتی که در برهه‌های مختلف زمانی ارائه می‌شود بر تغییر نگرش به جهان و ماهیت مسائل مطروحه مبتنی بوده است؛ اما تأثیر شرایط و اوضاع و احوال بر نظریات اجتماعی و اقتصادی یک روی سکه است. روی دیگر سکه شرایط ذهنی نظریه‌پرداز و نوع نگرش و چشم‌انداز او در مسئله‌شناسی و ارائه راه‌حل‌های مرتبط است. درواقع، این مبحث به جهان‌بینی و مبانی معرفتی نظریه‌پرداز ارتباط می‌یابد که از چه زاویه‌ای به مسئله‌ای بنگرد که در شرایط خاصی موجب پیدایش بحران در جامعه شده است و چگونه برای این مشکلات راه‌حل ارائه نماید. نظریه‌هایی که در مورد دولت ارائه شده نیز در چارچوب همین بیان قابل ارزیابی و پیگیری است.

در واقع نظریه‌ها خود در یک چارچوب فکری پردازش می‌شوند و این چارچوب فکری پایه اساسی نظریه‌هاست. این قاعده در مورد علم اقتصاد و نظریه‌های دولت در حوزه اقتصاد نیز درست است. در دهه‌های اخیر آنچه که بررسی جایگاه دولت را به‌صورت نظام‌مند و با لحاظ مبانی فلسفی و ارزشی مورد تأکید اساسی‌تری قرار می‌دهد، تفتن و تذکر توماس کوهن نسبت به نگرش پارادایمی در نظریه‌های علمی است. بر این اساس به نظریات دولت می‌توان در چارچوب نگرش مورد توجه کرد.

نظریه‌های کوهن نشان داد حتی نظریاتی که پس از دوره روشنگری ارائه می‌شود نیز

نمی‌تواند بدون پارادایم ارائه شود و نظریه‌های دولت مدرن نیز در چارچوب پارادایم شکل گرفته اند. در نظریات برخی فیلسوفان سیاسی مانند ارنست کاسیرر دولت‌ها براساس ذهنیت ابتدایی و یا علمی-منطقی به دولت‌های قدیم و نوین تقسیم می‌شدند. در شرایط اولی ذهن اسیر بر ساخته‌های جمعی و دستش از واقعیت جهان کوتاه است؛ اما در شرایط روشنگری ذهنیت علمی-منطقی با رهایی از اسارت یادشده می‌تواند به واقعیت دست یابد.

۳. نظریه‌های دولت و موضوع پارادایم

بدین ترتیب، مفهوم پارادایم، اگرچه در دوره‌های اخیر مورد توجه و مطالعه قرار گرفته، اما، در وجود و کارکرد آن در علوم پدیده نوظهوری نیست. در واقع، تمامی دانشمندانی که در علوم، به‌طور عام، و در علوم انسانی، به‌طور خاص، کار کرده‌اند، همواره، آگاهانه یا ناآگاهانه، با «پارادایم» سروکار داشته‌اند؛ اما از زمانی که «توماس کوهن» به موضوع وقوع انقلاب علمی توجه و اعلام کرد که هرگاه پارادایم تغییر کند، انقلاب علمی نیز اتفاق می‌افتد، آگاهی از پارادایم بیشتر و بحث‌های فراوانی پیرامون آن ارائه شد. به‌دیگرسخن، پیش از توماس کوهن، در معرفت‌های درجه اول همواره پارادایم وجود داشته است؛ اما با مطالبی که توماس کوهن در مورد پارادایم و جایگاه آن در تحول علوم مطرح کرد، یک معرفت دیگر پدید آمد که ناظر به پارادایم بود. در این معرفت خود پارادایم موضوع مطالعه بود و چگونگی پیدایش و نابودی آن و همچنین تحولات عمیقی بررسی شد که با جابه‌جایی پارادایم‌ها رخ می‌دهد (ملکیان، ۱۳۹۳). به باور کوهن پارادایم مجموعه‌ای از مفاهیم، باورها، پیش‌پندارها، نظریه‌ها، قوانین، ابزارهای اندازه‌گیری و نحوه به‌کارگیری آنها، قواعد و موازین روش‌شناختی و معرفت‌شناختی و سرانجام مجموعه‌ای از تعهدات مابعدالطبیعی و دستورالعمل‌های شبه اخلاقی جامعه علمی است (آقایی، ۱۳۹۰).

بدین ترتیب یک پارادایم، با تعیین پیش‌فرض‌های متافیزیکی دانش درباره پدیده‌ها به‌طورضمنی هم نوع مسائلی را مشخص می‌کند که اعضای یک جامعه علمی می‌توانند طرح کنند و هم تبیین‌ها و روش‌های پژوهشی شایسته برای مطالعه، صورت‌بندی اصطلاحات و مفاهیم و راه‌حل‌هایی را معرفی می‌کند که برای ارائه پاسخ باید در پی آن بود و سنت‌های پژوهش علمی را شکل می‌دهد... (همان). دانشمندان در یک جامعه علمی براساس شبکه و

پازلی (جورچینی) نیرومند متشکل شبکه‌ای از تعهدات نظری، ابزاری و روش‌شناختی و پیش‌فرض‌های متافیزیکی فعالیت می‌کنند و سنت پژوهشی ویژه‌ای را شکل می‌دهند. رهاورد چنین فرایندی علم عادی یا نرمال است (کوهن، ۱۳۸۰).

بنابراین، پارادایم با تدوین سنتی منسجم و یکپارچه پیرامون پژوهش علمی، شیوه‌ای عام برای نگرش به جهان و پدیده‌های آن ارائه می‌کند (آقایی، ۱۳۹۰). در این صورت خود پارادایم ثابت بوده و شبکه‌ای برای نگرش به پدیده‌ها و حل مسائل و مربوطه در این چارچوب و محدوده ارائه می‌کند. این ثبات پارادایم اجازه می‌دهد که راه‌حل‌های گوناگونی ارائه و انباشته شود. انقلاب‌های علمی در صورتی رخ می‌دهد که در شبکه منظم موجود تجدیدنظر شده و پارادایم جدیدی به وجود آید و دوره‌ای جدید از علم آغاز شود.

– لزوم پارادایم در مفاهیم اعتباری همانند مفاهیم تجربی

در مواردی که موضوع مورد بحث یک «مفهوم تئوریک و نظری» باشد نیز به یک پارادایم حتماً نیاز است. در واقع، نیاز به پارادایم عام است و شامل هم علوم تجربی و هم نظری می‌شود؛ اما ضرورت آن در حوزه علوم نظری بیشتر هم هست.

بنابراین، اگر مفهوم مورد نظر نظری باشد، در مقام بررسی گریزی از ساختن پارادایم و یک صورت ذهنی برای آن وجود ندارد. در این صورت بسیاری از نهادهای اجتماعی مانند دولت و پول در زمره چنین مفاهیمی قرار گرفته و باید در چارچوب تصور یادشده بررسی شوند.

بدین ترتیب در بررسی نظریه‌های دولت باید هر یک از نظریه‌ها را در درون یک پارادایم قرار داد. نظریه‌های اقتصادی در مورد دولت در قالب یک پارادایم و براساس جهان‌بینی و معرفت‌شناسی‌های متفاوتی شکل گرفته و شناخت این نظریه‌ها از گذرگاه شناخت مبانی فلسفی می‌گذرد. از آنجاکه هر پارادایم ماهیت خاص خود را دارد و در نتیجه تحلیل‌های خاص خود پیرامون پدیده‌های جهان را ارائه می‌دهد، هر پارادایم دیدگاه‌ها و در نتیجه نظریه‌هایی را ارائه می‌دهد که به‌طور بنیادین در تقابل با دیدگاه‌ها و نظریه‌های مستخرج از پارادایم‌های دیگر قرار می‌گیرد. چنین معرفتی ما را با ماهیت پیش‌فرض‌هایی پیوند می‌زند که در هر نظریه وجود داشته‌اند و بدین ترتیب مسیری برای شناخت رهیافت‌های متفاوت در مورد دولت را در پیشانی مطالعات ما می‌گشاید. این نوع مواجهه به ما کمک می‌کند تا از سطوح فوقانی و مباحث

روبنایی نظریه‌ها عبور شود و سطوح زیرینی در حوزه بررسی قرار گیرد که نگرش نظریه‌پرداز به جهان و موضوع دولت را شکل می‌دهد. بنابراین، شناخت پیش فرض‌های حوزه‌های هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، ماهیت انسان و روش‌شناسی به درک صحیح از مواضع و تفاسیر هر پارادایم لازم و ضروری است.

برای روشن‌تر شدن تأثیر پارادایم (از جمله پارادایم تفسیری) بر نوع تبیین ماهیت دولت می‌توان به یکی از نظریه‌های معروف دولت، یعنی دولت به‌مثابه اسطوره اشاره نمود که از سوی ارنست کاسیرر ارائه شده است. کاسیرر براساس پارادایم یا فلسفه صور نمادین چیستی دولت را نیز توضیح می‌دهد. وی می‌کوشد از طریق فلسفه صور نمادین دیدگاهی کلی برای پاسخ به فلسفه حیات انسان فراهم آورد و در کتابی با عنوان اسطوره دولت جایگاه دولت در حیات اجتماعی انسان را تبیین می‌کند.

کاسیرر با پیروی از کانت می‌نویسد: ذهن ما اشیا را بر ادراک خود منطبق می‌کند و در نتیجه در پی دانستن این موضوع است که اساسی‌ترین صورت‌های نمادینی که قالب شناخت ذهن انسان از جهان هستند کدام‌ها هستند. بر همین اساس، اشکال مختلف فرهنگ، اسطوره و دین، اندیشه علمی را بررسی می‌کند. در نظر کاسیرر ذهن و وجدان انسان از دریچه و کانال این صورت‌های نمادین جهان را شناسایی می‌کند که ریشه در دوران پیش از تاریخ دارند.

بنابراین، اسطوره در حوزه معرفت‌شناختی کارکردی بسیار مهم دارد. اسطوره ابزار شناخت واقعیت و طریق ادراک ذهن از عین است. به این ترتیب، اسطوره در رتبه زبان و تفکر علمی قرار می‌گیرد. در این بیان، انسان به‌مثابه حیوان نمادین معرفی و شناخته می‌شود.

کاسیرر اندیشه اسطوره‌ای را نه تنها در شناخت و تبیین پدیده‌های طبیعی در حیات بشری جاری می‌داند، بلکه آن را در نظریه‌های سیاسی نیز پیگیری می‌کرد و شیوه‌های ریاکارانه اسطوره سیاسی نوین را توضیح می‌دهد که به نابودی کامل فرهنگ بشری می‌انجامد.

از نظر وی دولت فاشیستی نمونه بارز درهم‌آمیختگی اسطوره و تکنیک است. بدین ترتیب دولت می‌تواند محصول اسطوره‌سازان باشد و حتی آزادی انسان را در مسلخ این اسطوره ذبح کند. وی می‌نویسد: برای رهایی از چنین وضعیتی باید به نگرش مدرن روی آورد.

۴. ارزش داوری بودن تبیین‌های دولت در علوم سیاسی و اقتصادی

بسیاری از نظریه‌پردازان حوزه دولت و به‌طورکلی تر حوزه علوم انسانی معتقدند مباحث علوم انسانی و از جمله مباحث اقتصادی همواره توأم با ارزش داوری و قضاوت ارزشی هستند؛ اگرچه از سوی نظریه‌پردازان آنها گاه ادعای بی‌طرفی و گسسته بودن از پندارهای ارزشی می‌کنند، اما بسیاری از اقتصاددانان به این ادعا اعتراض کرده و آن را رد کرده‌اند.

کلارک درباره تأثیر مبانی و پایه‌های فکری در اقتصاد می‌نویسد: قضاوت‌های ارزشی زیرساخت علم اقتصاد هستند و هرچند اقتصاددانان در بیشتر موارد به نتایج پژوهش‌های علمی وفادارند، اما موضوع این است که ارزش‌ها حتی پیش از آغاز تحقیقات به علم اقتصاد وارد می‌شوند؛ البته اقتصاددانان به دلایل گوناگون شاید تأثیر و ورود مباحث ایدئولوژیک به اقتصاد را انکار کنند؛ اما پذیرفتن و اعتقاد به جدایی علم اقتصاد از ارزش‌ها نیز آسیب‌های مهمی را دربردارد؛ از جمله این آسیب‌ها هنگامی است که علم اقتصاد مرجع برای سیاستگذاری شود به تفوق ارزش‌های خاص پنهان در آن می‌انجامد و ممکن است ناقض اصول دموکراتیک جامعه و همچنین جداسازی تصمیم‌های مهم و سیاستگذاری‌های تعیین‌کننده از نهادهای دموکراتیک و در نتیجه محدودسازی فرایند نظارت سیاسی باشد (کلارک، ۱۳۸۹، ص ۳۰-۳۱).

مینی نیز بر اثرپذیری اقتصاددانان از فلاسفه تأکید می‌کند و معتقد است نظریه‌های اقتصاددانان کلاسیک، مارکس و کینز از آموزه‌های متفاوت فلسفی قرون هفده میلادی به این سوی غرب سرچشمه گرفته‌اند. اقتصاددانان چگونگی نگرش به جهان را از فیلسوفان آموخته‌اند. این نگرش هم صورت و محتوای تحلیل اقتصادی و هم رابطه میان صورت و محتوا را به وجود آورد (مینی، ۱۳۷۵، ص ۱-۲). کینز درباره تأثیرپذیری اقتصاددانان از فلاسفه می‌نویسد: اقتصاددانان معمولاً بردگان یکی از فلاسفه دوران گذشته بوده‌اند. کینز به تغییر برداشت ما از اقتصاد و نگرستن به آن به‌مثابه یک تفکر - نه به‌عنوان روابط بین واقعیات عینی - معتقد است و می‌نویسد: «زمان آن فرا رسیده است که به اقتصاد نیز به‌عنوان تفکری نظام‌یافته نگریسته شود، نه به‌عنوان روابط بین واقعیات عینی. بنابراین، نظریه اقتصادی محصولی فکری است که از تلاش بشر برای کشف حقیقت ریشه می‌گیرد. حقیقت، زاده رابطه بین تفکر و هستی، رابطه ذهن و عین است».

بنابراین، با شناخت نوع تفکر هر عصر در مورد جهان هستی می‌توان نظر دانشمندان آن